إنّ أولياء الله لا يموتون

کن گذر اے پیر فقیران چشت	زانکہ ہست این بنا ابواب بہشت

[illegible]

رسالہ نذر بہشتیہ

حسب فرمائش خاکپائے فرقہ چشتیہ اہل بہشت عقیدہ نفس خدا بخش تاجر کتب

در مطبع [illegible] لاہور مطبوع گردید

(۱)

قیمت فی جلد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله علی نعمائه وافضاله وصلی وسلم علی محمد وآله بقدر حسنه وجماله واصحابه الفائزین
بنور وصاله واولیائه التابعین باقواله وافعاله واحواله اما بعد آنکه در اسرار العارفین
منقولست که چون وسیله جمیله جود رب المعبود حضرت بابا فریدالدین مسعود گنجشکر قدس سره
دعوت حق را لبیک اجابت فرمود طوطی قدس آشیان جان مقدسش از تنگنای قفس ناسوتی
بفضائی خوش هوای ریاض لاهوتی طیران نمود و شهباز تیز پرواز روحش که دست پرورد
بادشاه عالم راز بود بآواز طبل بازارجعی پرواز نموده بسوی ساعد شاه باز رفت بحکم آنکه

بیت
باز آن باشد که باز آید بشاه ❁ باز کور است آنکه شد گم کرده راه

بعد معاینه حال وصال آن پیر صاحب کمال اولاد واحفاد ومریدان راسخ الانقیاد ومعتقدان
راسخ الاعتقاد وارواح انبیا وشهدا واولیا مع ملائکه وغیرهم از خاص وعام جن وانس جنازه
اوشان گذارده چون گنج در گنجینه لحد کرد الحال درانجا فرزند آن حضرت معدن
حیا ودر علم شیخ شهاب الدین گنج علم مدفون هست بطریق امانت نهاده چنانکه تفصیل
این اجمال در کتب معتبره سیر الاولیا وسیر العارفین وسیر الاقطاب
وجواهر فریدی وجواهر گنج بوجه احسن مذکور است چون خبر وصال آن پیر عدیم المثال

در اطراف عالم مشتهر و منتشر گشت بعد از مرور ایام جمله خلفاء عظام و مریدان تمام معتقدان
اہل اسلام بر مرقد مبارک زبدة الانام باشتیاق تمام از خاص و عام ازدحام نمودہ
بتاسیس عمارت روضۂ منورہ بمکان حجرۂ مطہرہ کہ مسکن و معبد آن خدا الحق بودہ و از
پیرہ زنے درو جہ نذر و تملیک بآن حضرت رسیدہ بود قیام نمودند و قصۂ آن پیرزن
و نذر او نیز در ملفوظات مذکورہ کثیر و قلیل بی تغیر و تبدیل مسطور است پس قطب الثابتین و
محبوب رب العالمین خواجہ **نظام الدین** و دیگر خلفاء راشدین رحمت اللہ علیہم
اجمعین و تمامی اولیاء چشت نیک سرشت بر سر ہر خشت آن بطہارت تمام بالہام ایزد منان
ختم **قرآن مجید** خواندہ روضہ چون بہشت برین ساختند و بابش کہ مفتاح الواب
ہشت بہشت است بصوب جنوب داشتہ یک پنجرہ بسوئے شرق و دیگر بسمت شمال القبلہ
فرمودند چون روضۂ منورہ مرتب گشت جسم پاک آن گل روے صاحب **لولاک** را از مرقد
خاک برآوردہ بمشک و گلاب عطرناک ساختند و از دروازۂ جنوب بروضۂ منورہ
داخل کردہ در لحد سپردند اتفاقاً در آن وقت کاری غریب امری عجیب روئے نمود کہ
خشت ہائے خام کہ بجہت تعمیر لحد مبارک فراہم آوردہ بودند برابر عمارت لحد نیامدند پنجرہ
شرقی کہ بعمارت خشت خام در حال زندگانی آن ساکن فلک جاودانی در دیوار حجرہ نہادہ
بودند و بنا بر تیمن و تبرک بہمان عمارت در دیوار **روضۂ مبارک** گذاشتہ بودند
ہمان خشت ہائے در لحد بکار بردند برابر آمدند بسوئے شرق بابے پیدا گشت حضرت
محبوب الٰہی بالہام پیر خود آنرا مسدود نفرمود کہ درین امر رمزے دقیق بود کہ از ابیات
منظومہ واضح خواہد شد بعد تدفین لاش مبارک حضرت **بابا فرید الدین**
رحمتہ اللہ علیہ حضرت محبوب الٰہی خواجہ **نظام الدین** فرمودند کہ پیغمبر ما صلی اللہ علیہ
وسلم و تمامی انبیا و اقطاب و اولیاء و ملائکہ ازین باب جنوبی جنت نشان داخل
شدہ باین بندہ درگاہ چنان اشارت فیض بشارت فرمودہ اند کہ لطیف جنیر دربابین

باب فردوس نظیر بهشت گشته که هر که یکبار از باب جنوبی روضه گذر کند گناه ماضی آن عفو یافته آتش دوزخ بروی حرام گردد بفضل مفضل حقیقی بی ریب و شک بهشتی بود چنانکه یکی از مریدان با مراد جواهر این الفاظ را در سلک نظم بخوبترین وجه منسلک نموده است

قصیدهٔ نظم

همی دارم از خبر کشف وجید / دگر هم ز ملفوظها معتمد
که چون فرد حق خرقهٔ تن گذاشت / بدریای وحدت علم برفراشت
امانت نهادند آن گنج را / که تا رد نباید بشکر گنج را
چه خبر وصالش بهر کس رسید / پی آستان بوسی اش بهر دوید
رسیدند جمله ز نزدیک و دور / بر آن مرقد پاک دریای نور
ز خلفای عظام آن شیخ دین / همه جمع گشتند با صد یقین
بنای نهادند آن ره روان / بخواندند قرآن به هشت آن
یکی در نهادند سوی جنوب / که زیباترین بد ز فردوس خوب
یکی پنجره شد بشرقی جدار / که تا خور کند نور خود را انتشار
دگر پنجره سوی قطبش قدیت / که تا بهره یابند مستور از این
چو کردند آن جمله روضه تیار / امانت برون ساختند از مزار
تنش را بتغسیل مشک و گلاب / معطر نمودند هر شیخ شاب
ولیکن ز خوشبوی این جهان / فزون بود خوشبوی آن تن چو جان
در آن وقت ارواح جمله رسل / بهمراهی آن پیشوای سبل
دگر هم امامین حسن و حسین / نبی و علی را از آن نور عین
چپ و راست حضرت همه انبیا / هم از چار یاران اهل وفا
ز اصحاب او هم هزاران هزار / ز اقطاب هم غوث ها بیشمار

زصلحای فضلای علمای دهر — چو از جن و از انس و از بر و بحر
ملایک ز اوطان خود جوق جوق — ز بهر زیارت به بسیار شوق
بحکم خدا جمله حاضر شدند — به نزدیک آن روضهٔ ارجمند
ز روضه نبود یکی بی نزول — همه خاصگانی خدا هم رسول
چو این گنبد روضهٔ پاک را — نه دیدند گنبد ز افلاک را
همه لاش گنجشکه حق پرست — گرفتند اصحاب بر دوش دست
شده داخل روضه خاصان تمام — نخستین محمد علیه السلام
سپردند آن پرده در آفتاب — که خور دیده نبود بغیر از حجاب
در آن جمع چون شمع خواجه نظام — خلیفه کلان بود قائم مقام
بدل کرده بد ذات پیری قبول — در آن ذات دیده خدا و رسول
بسترش در آمد ندای ز پیر — ادب کن به پیغمبران زان فقیر
گر از در جنوبی روند این کبار — شود سوی شان پایچ چشم نزار
بمحبوب ز الهام فرد خدای — عیان گشت آن مجلس مصطفی
چو از فیض دیدار شان گشت شاد — همان دم سوی شرق بابی کشاد
بزرگان که بودند در خانقاه — ز در وازهٔ شرق جستند راه
چو از روضه آمد برون مصطفی — بگفتا بخواجه نظام اولیا
که آمد بشارت ز رب جلیل — بکن فاش این راز را بی دلیل
که هر کس در آن باب داخل شود — گناهش ببخشم بهشتی بود
بفرمود آن رحمة العالمین — گر این هست فردوس روی زمین
خدا نام این در بهشتی نهاد — طفیل شکر گنج چشتی کشاد
هر آن کس که آید درین در بهشت — بهشتی بود هم رود در بهشت

چو این مجلس خاص خواجه نظام | عیان دید بشنید خود این کلام
به پیشش همه خرقه و اهل چشت | بیان کرده این مژده بابِ بهشت
گر شد داخل این در پیغمبر خدا | دگر مرسلان هم همه اولیاء
بفرمود احمد علیه السلام | که با من بیاید ز حق این پیام
درین در چو یکبار آید کسی | ز نار جهنم رهد بیشکی
شود آتش دوزخ از وی حرام | همیشه بفردوس یابد مقام
یکی مرد فاضل در آن جمع بود | ازین گفت سلطان شکی مینمود
ولیکن نه از راه انکار او | همیکرد در فکر خود جست جو
که ناگه بجذبه اسطے رسید | ز هستی خود فاضلی را رمید
ز خود دید فاضل بچشم نهفت | همه را که محبوب الهی بگفت
پس از شوق گریان سوئی در دوید | زبانش به تکرار گویان فرید
چو محبوب حق دید این شان را | بدستک بخواندند یاران را
بوجدان ذوق سوئے در بهشت | دویدن همه زمرهٔ اهل چشت
دآواز دستک ز نام فرید | بسکان افلاک وجدی رسید
غرض جمله از عرش تا زیر ارض | شده دخل این باب بر جمله فرض
چو حق باب جنت باین در بخواند | بر ارباب صدق و صفا شک نماند

اگرچه این مراتب انگشت نمای خاص و عام است محتاج بدلیل و بیان و شواهد نیست لیکن بجهت اطمینان اهل صدق و صفا و ایقان زمرهٔ انکار به فرار دو دلیل مثل جواهر بی عدیل مرقوم میگردد

دلیل اول بر ارباب صدق و یقین و اصحاب یقین متین پوشیده مباد که در جواهر فریدی و سیر الاقطاب مذکور است که خلفاء آن قطب الموحدین حضرت بابا فرید الدین مسعود گنجشکر قدس سره در حیطهٔ تحریر نمی آید و در حیز تقریر نمی گنجد و بعضی تعداد آنها نیز بیان نموده نوشته اند که

قطب الموحدین را بقتا هزار خلیفه بود و بعضی پنجاه هزار و ششصد و چهل و دو در معرض تبیان
آورده اند چنانچه از آن جمله ده هزار خلیفه بروی زمین و باقی در اسمانها و آبها می‌باشند
و از آن ده هزار بیست و دو خلیفه که اسامی ایشان در جواهر فریدی و سیر الاقطاب
وغیره ملفوظات مرقوم است هر یک قطب وقت بوده اند همچون سید السادات خواجه قطب الدین
محبوب الٰهی دهلوی و سید السادات حضرت علاء الدین مخدوم علی احمد صابر صاحب و حضرت
سید السادات مخدوم مولانا بدر الدین اسحاق و حضرت خواجه قطب جمال هانسوی از اولاد
حضرت امام اعظم صاحب رحمة الله علیهم که این حضرات چهار یار گلشن طریقه چشتیه و بهشتیه را مثل
چار چمن بوده اند و در هر چمن حضرات حضرات گلهای شگفته و از نسیم کشف و کرامات هر گلی مشام جهانیان
عطر آگین گردیده پس چون چنین خلفا نبیل و اولیا رب جلیل که بحکم حدیث نبوی بی قال و قیل مثل
انبیاء بنی اسرائیل بودند حضرت ابراهیم خلیل و اسماعیل خانقاه فرید الله عمارت فرمایند
بسوح بنیت دو سوح مقبولیت پیرانیده اگر او را الکعبه الهند خوانیم روا است و بتفصیل و تجمیل همین روضه متبرک مثل
کعبه کفیل و وکیل مغفرت زائران و داخل شوندگان گردیده است و بمضمون و من دخله کان
آمنا در حق وی ثابت باشد

ابیات

چرا که این کعبه بیت الحرام است	این کعبه بیت الکرام است	آن کعبه با معمور است از فتنه اشرار
این کعبه مصون است از اندیشه اعدا	آن جا میقات است	اینجا تصفیه اوقات است
آن جا غسل احرام است	اینجا فیض الهام است	آنجا تجرید از لباس است
اینجا تفرید از ملاحظه اجناس است	آنجا مسجد حرام است	اینجا مشهد کرام است
آنجا عرفات است	اینجا تحیات و کرامات است	آنجا مروه و صفا است
اینجا مرده وفا است	آنجا مقام قدم خلیل است	اینجا مقام قدم رسول جمیل است
آنجا سقایه حاج است	اینجا هدایت حجاج است	آنجا چشمه زمزم است
اینجا قدح الطاف دمادم است	آنجا حج مبرور است	اینجا سعی مشکور است

آنجا ادای عمر است	اینجا صفائی همه عمر است	آنجا عاکف و طائف است
اینجا معارف و لطائف است	آنجا رکوع و سجود است	اینجا شهود وحدت وجود است
آنجا رکن یمانی است	اینجا گنج معانی است	آنجا حجر اسود است
اینجا سر سودائی سرمد است	آنجا اعلام مناسک است	اینجا اعلام ملائکه است
آنجا نعره لبیک است	اینجا بعد سلام علیک است	آنجا کوه منا ست
اینجا نفی من و ما ست	آنجا تقصیر و نسبت ز موی	اینجا تقصیر ز الم و نسبت تکبیر موی
آنجا طوف وداع است	اینجا ذوق سماع است	پس توقع بر فضل خالق جن و

بشر و تربص مرا اثر فرموده خیر البشر و ترصد بر همین فرقه فریده حصر آن است که اگر کسی از زمره سکاران تخیل از ارباب تضلیل مانند اصحاب فیل بر خانه رب جلیل برین آستانه متبرکه جیل آرد بر همین انفاس مردان حاج و اقدام بندگان علیهم الرضوان ز خلوتخانه غیب ابابیل حوادث بر احجار نوایب سجیل حق جمیل بر سر بدخواهان سکان این مکان ترسیل فرموده خوار و ذلیل خواهد گردانید و زائران او داخل شوندگان باب جنت را از بلیات دنیوی و اخروی در حفظ و حمایت خویش داشته در بهشت ابدی خواهد رسانید نیز باید دانست که حضرت ارحم الراحمین ابن زمره عباد متین کمال محبت و رحمت است بجهت آنکه سبب آفرینش همه از محبت است چنانکه حدیث کُنْتُ كَنْزاً مَخْفِيّاً فَأَحْبَبْتُ اَنْ اُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ بر حب ازلی خالق لم یزلی دالست و اگر از آفرید محبت ذلیست بوجود آید جز مغفرت نشاید چنانکه در تفسیر ثعلبی مذکور است که مقدار سعی قدر حق تعالی فرموده است که حکیم با این مشت ستمگار جز آنکه بیامرزم و نیز حق سبحانه در کلام خویش بر پیغمبر رحمت کیش خود فرموده که نَبِّئْ عِبَادِي اَنِّي اَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ازین است که گنهگاران کریم ستار طفیل سید مختار پدید آورده بهره ور دارنده یعنی رحیم و غفار است چنانکه در تفسیر جواهر آورده است که بعد از آفریدن قلم که مفسر ستر ازل بود بادی این خطاب رفت که اُكْتُبْ عَلَى اللَّوْحِ مَا هُوَ كَائِنٌ وَمَا يَكُونُ اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ای قلم رقم آنچه هست و خواهد بود

بر صفحهٔ لوح ثبت کن قلم میان خدمت دربستند و سر ارادت بر خط امر نهاده بنوشتن بود بنیها
اشتغال نمود و چون در زمان کتابت قصهٔ آدم علیه السلام بقابیل هابیل و جفای قابیل رسید
باستاد خطاب آمد که بنویس عذابهای الیم که مرتب است برین گناه عظیم و چون امتداد
زمان دعوت نوح و استکبار قوم وی بنوشت توقف نمود خطاب کبریا در رسید که بنویس که
آن سرکشان را ببلای طوفان گرفتار سازم و از راه آب باتش اندازم و بهمین منوال
قصهٔ هود پیغمبر و هلاک قوم عاد بباد صرصر و حکایت صالح و ظهور ناقه و عذاب صیحه
و دعوت ابرهیم علیه السلام و انکار نمرود و تسلط پشه و رسالت شعیب
و استکبار اهل مدین و عذاب یوم الظلة ابری که سایه بر افگند و نبوت لوط و سرکشی
آن قوم و نگونساری موتفکات و معجزات موسیٰ و طغیان فرعون و ذلیل غرق شدن در
بحر نیل و ظهور عیسیٰ و نزول مائده از آسمان و مسخ شدن منکران علی هذا دعوت
هر پیغمبری می نوشت و عناد و بغض امتش ثبت میکرد و رقم عذابهای خاص و عام بنام ایشان
می نگاشت چون نوبت کتابت ایام دولت سید انام علیه السلام والصلوات
رسید دولت ظهور و ظهور دولتش تحریر فرمود و معاصی و آثام و زلات و جرائم امت
آنحضرت را نوشت پس متوقف شد انتظار آن میداشت که کیفیت عذاب ایشان بنویسد
ناگاه از دیوان دولت رحمت شفیعی پروانهٔ آیت وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ
بدست گرفته بیرون کرد پس فرمان کبریا بقلم رسید که بنویس اُمَّةٌ مُذْنِبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ
امتی گنهگار و خدا آمرزگار جانم فدای آن شفیع المذنبین و رحمة للعالمین باد که از وقت
ابتدا و اوسط و انتها در دستگیری امت خود بوده چنانکه وقت ولادت امتی امتی گویان متولد
گشته و وقت معراج نیز با فرموده و وقت وصال هم جواب سوال نموده و وقت حشر نیز امتی امتی
گویان از خداوند تعالی خواهد بر خاست چنانکه بزرگی فرموده است بیت این جهان
و آنجهان غافل نه از امتان * هیچ پیغمبر نکرده چون تو امت پروری * در کتاب اسمانی

حق سبحانه فضیلت این امت محمدی بیان فرموده است چنانکه در تفسیر جواهر مذکور است
که در توریت بدین وجه ورود یافته که سالوصا وصا فوحا وها لوحا وحا کوما وحادو
حا تفسیرش آنکه شعار امت مرحومهٔ احمدی آن باشد که یک دیگر را اسلام و مصافحه نمایند
و بوقت مصافحه خدائے ایشان را بیامرزد و خدائے حکم کرده است که همه ایشان به بهشت
روند و ایشان را بهترین امتی بیرون آورده است برائے مردمان نیز در جواهر تفسیر مسطور است
که حواریان مرعیسی علیه السلام را گفتند که یا روح الله بعد ازین امت امتی دیگر خواهد بود
گفت آرے بعد از امت من لوائے امت احمد صلی الله علیه وسلم برافرازند عرصه
عالم را بلمعات و برکات و انوار و آثار ایشان منور سازند حواریان شمهٔ از صفات
آن امت سامی سمعات درخواست فرمودند حضرت عیسی بدین وجه باز نمود که ایشان علما
و حکما و ابرار اتقیا باشند از خدائی باندک روزے خشنود گردند و خدائی نیز باندک
عملے از ایشان راضی باشد و ایشان را بشهادت کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله
به بهشت رساند و در قرآن سراسر غفران چنین فرموده که کُنْتُمْ خَیْرَ اُمَّةٍ اُخْرِجَتْ
لِلنَّاسِ یعنی شما بوده اید و هستید بهترین گروهے که از خلوت خانهٔ غیب بیرون آورده
شده است از برائے مومنان و هر پیغمبرے بجهت آمرزش این امت مغفرت خواسته و
بیشک بدرجهٔ اجابت رسیده چنانکه حضرت نوح علیه السلام گفته رَبِّ اغْفِرْ لِیْ
وَلِوَالِدَیَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَیْتِیَ مُؤْمِنًا وَّلِلْمُؤْمِنِیْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ مفسران مراد از
مومنین و مومنات همین امت داشته اند همچنین حضرت ابراهیم علیه السلام گفته
رَبَّنَا اغْفِرْ لِیْ وَلِوَالِدَیَّ وَلِلْمُؤْمِنِیْنَ یَوْمَ یَقُوْمُ الْحِسَابُ و بدین منهج دیگر
پیغمبران علیهم الصلوات و السلام تا آنکه پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم را حق
سبحانه فرمود که فَاعْلَمْ اَنَّهٗ لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْۢبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِیْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ
آنحضرت نیز بیست و پنج باره و بعضے گویند هفتاد بار طلب آمرزش امت خود میفرمودند

وبعد آن تمام دوستان را امر فرمود که قُل تَستَغفِرُوا رَبَّکُم اِنَّهُ کانَ غَفّاراً ازین جهت در آخر نماز
میخوانند اَللّٰهُمَّ اغفِر لِی وَلِلمُؤمِنِینَ وَالمُؤمِنَاتِ همچنین هر اولیا در وقت خویش بکثرت امت
پیغمبر صلی الله علیه وسلم مغفرت از کان رحمت خواسته است وبیشک درجه قبولیت واجابت
یافته چنانکه در تکملة الساجدین آمده که حضرت برهان الاصفیاء والواصلین سلطان الاولیاء
والمحبوبین غوث الارض والسماوات معشوق خدا حضرت غوث اعظم شیخ محی الدین ابو محمد
سید عبد القادر جیلانی رضی الله عنه فرموده اند که هر مسلمانی که در مدرسه وخانقاه من گذشته
است عذاب قیامت باو نخواهد شد ونیز از ملفوظ معتبر معلوم گشته که حضرت غوث اعظم رضی الله عنه
فرموده که هر که خرقه من پوشیده است یا در مجلس من حاضر شده است یا از طعام من خورده است یا
دنبال من نماز گذارده است یا روی من دیده است حق سبحانه بسبب اینها بر وی رحمت خواهد
فرمود در سیر الاقطاب مرقوم است که روزی شیخ بهاء الدین زکریا قدس سره
را بشارت از عالم غیب رسید که امروز هر کس که روی تو به بیند آتش دوزخ بر وی حرام گردد
وشیخ موصوف بر چندول سوار شده در کوچه بازار بگشت وخلقت تمام شهر ملتان وگرد نواحی او
انبوه وغلو کرده زیارت آن شیخ مینمود اتفاقاً درمیان انبوه میان بهورا خادم حضرت قطب الموحدین
بابا فرید صاحب در کوچه استاده بود انبوه وشور خلائق دید استفسار فرمود صورت واقعه
بیان نمودند چون چندول نزدیک رسید پشت بدان جانب کرده گفت که اگر از کفش برداری حضرت
گنجشکر آتش دوزخ حرام نشد از نادیدن روی شیخ بهاء الدین صاحب دوزخ اختیار
چون این خبر بسمع جناب بهاء الدین رسید خود بر چندول نزد آن آمد آفرین بر عقیده آن
کردند چون آن صادق العقیده بخدمت جناب بابا صاحب در پاکپتن رسید بمجرد
دیدنش فرمود اے بهورا کجا بودی وچه دیدی آنچه واقعه بود بعرض رسانید ازین سخن بدان حضرت
حالتی روی داد وبیخود گردید چون بخود آمد فرمود که برادرم بهاء الدین را همین مرتبه قبولیت
دست داد وفرمان رسید وفقیر فرید را بارها همین امر شده وبا کسی اظهار نساخته حالانکه خدا تعالی

من با من عهد کرده است تا هر که مرید من و مرید مرید علی هذا القیاس که تا قیامت باشد بشجره
من رسد آتش دوزخ بر وی حرام است آمین یا رب العالمین و هم در کتاب اسرار الاولیا
که تصنیف سید السادات حضرت مولانا بدر الدین اسحاق است فرمود حضرت
فرید الحق والدین چنان میفرمایند که روزی قطب الشاهدین سلطان العاشقین حضرت
قطب الدین بختیار اوشی کاکی پیر بابا فرید علیه الرحمة فرمود که ای فرید الدین
مژده باد مر ترا که بشارت از حق تعالی بمن رسیده است تا هر کس که بسعادت مصافحه تو
فرزندان تو و مریدان تو تا قیامت بنسب شجره بتو میرسد و مشرف گردد مغفرت یافته از عذاب
جهنم رهائی یابند و آتش دوزخ بر آنها حرام است ازین بشارت حضرت بابا فرید صاحب
بغایت خوشوقت شده سجدهٔ شکر بجا آوردند خلاصه اینکه در هر مظهر که نور پیغمبر صلی الله علیه وسلم
کمال ظهور کرده سرمایهٔ سرور حضور یافته است ضرور دعا ماثور از رحیم و غفور بجهت است خود خواسته
و حق سبحانه بنعایهٔ ربیت تمنک مستجاب و منظور فرموده این است با مرحوم و مغفور ساخته لهذا
چون زنگار آثار بشریت بصیقل انوار اعذبه گار از آئینهٔ سینهٔ قطب الاقطاب فرید روزگار تمامی مرتفع
گشت بنهایت متابعت نبوی و غایت محبت مصطفوی وجود آن ولی معنوی مظهر
اتم و مجلی اکمل رسول حق عز و جل و نور اصل الاصل گردید و صفات آثار پیغمبری و گاره احکام
انوار در آن مظهر ظاهر و باهر گشت چنانکه عدم اکل و عدم شرب و عدم نوم و عدم انس بمحسوسات
و عدم سایه در آخر عمر و دیگر صفات هر چه در آن اصل بود درین فرع ظهور نمود بجهت آنکه چون نور
رحمان به نور جان انسان چنان در اهل ایمان همقران گردد نورانیت از و یا دپذیرد و ظلمت بشریت
منتفی گردد ❀ نور چون همنشین نور شود ❀ تیرگی از میان دور شود و ظاهر مظهر گشت و مظهر
ظاهر گشت و فرق جدائی را گنجائی نماند سراسر یکتائی پدید آمد چنانکه مقوله مجنون شاهد اینحالست
بیت وانداں عقلی که او دل روشنست ❀ در میان لیلی و من فرق نیست ❀ من کیم
لیلی و لیلی کیست من ❀ ما دو روحیم آمده در یک بدن ❀ منقولست که در چنین وقت

آن فرید الحق والدین از لسان فیض ترجمان که کنت له لسانه الذی ینطق بموجب
حدیث شریف درحق او عیان است از واسع المغفرت ایزد منان آمرزش گنهگاران این
امت درخواست نمود وسمیع السمع کاشانه جمع که کنت سمیعه الذی یسمع به درباب اوست
رسانید که آنچه درحلقه هردو بازوے تو درآید آمرزیدیم باز عرض شود که یا الهی یک مرد جسیم
در دو بازوے عاجز نگنجد فرمان از حضرت عزت رسید که بازوے خود بکشا چون آن
فرید الله ید الله را که کنت یده الذی یبطش به در شان اوست بکشاد یک با نتهاے مشرق
و دیگر با قفاے مغرب رسید فرمان مراسم غفران در رسید که آنچه در حیط درآید طفیل تو بخشیدیم
بیت این دعا را زهفت گردون درگذشت : کار این امت سراسر خوب گشت :
کان دعاے شیخ نی چون هر دعاست : فانی است او گفت خداے ست : چون
خدا از خود سوال و کی کند : پس دعاے خویش را چون رد کند : آن قطب الموحدین این بشیر
عظمی و رحمت کبری حمد وافر وثنا متکاثر بدرگاه واهب العطیات بجا آورد واین باب جنت شهره عیان
و عیانست که از مشرق تا مغرب از این دروازه داخل شده از گناهان فرید درگذار گذرد دنیا شیند مغفور و مرحوم
میشوند وتا قیام قیامت رسم افتتاح این باب جنت بسته است جاری خواهد ماند وافشاء این راز و اظهار این بشارت
از امام المرسلین احمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم بخواجه نظام الدین محبوب الهی بعد تدفین آن فرید الحق والدین
در روضه منوره بظهور پیوسته است وازین نوع بشارت و کرامات واشارات از اولیاء بسیار بظهور رسیده
که تمامی ملفوظات چنانکه در روضة الریاحین فی حکایت الصالحین و تحفة الاسرار و تکمیل و نفحات
الانس و کشف المحجوب و تذکرت الاولیا و اسرار السالکین و سیر العارفین و دیگر جمیع کتب چنین حکایات
و کرامات مستند باید که آنچه حق بکتاب الله تعالی والاثار الصحیحه المرویه واجماع اهل السنة
والجماعة چنانکه تفصیل هرسه در نفحات الانس مذکور است باید که آنچه از اولیاء صادر شود
تعجب و استغراب و شگفت و استعجاب نباید کرد که کرامات الاولیاء حق : مثنوی مولانا روم

اولیا را هست قدرت از اله — تیر جسته باز گرداند ز راه — گر ولی زهری خورد نوشی بود

حافظ شیرازی میفرمایند بیت بصفائی دل رندان صبوحی زدگان ✽ پس بسته مفتاح دعا بگشایند ولہ فیض روح القدس ار باز مدد فرماید ✽ دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد ازین واسطه چند اخبار که از زبان دُربار ان سیاد البحار رحمت کردگار سید مختار در حق اولیا کبار صدور یافته بیان نموده میشود حدیث شریف اَوْلِيَاءِىْ تَحْتَ قِبَائِىْ لَا يَعْرِفُهُمْ غَيْرِىْ حدیث وَاشَوْقَاهُ اِلٰى اِخْوَانِىْ مِنْ بَعْدِىْ حدیث اَوْلِيَاءُ اُمَّتِىْ كَاَنْبِيَاءِ بَنِىْ اِسْرَائِيْلَ و در کتاب رفیق الطلاب اجل العارفین خواجه شیخ محمد چشتی از شیخ الشیوخ نقل میکند که آنحضرت صلے الله علیه وسلم فرموده حدیث اِنِّىْ رَاَيْتُ رِجَالًا مِنْ اُمَّتِىْ فِىْ لَيْلَةِ الْمِعْرَاجِ وَسَرَّاهُمُ اللّٰهُ تَعَالٰى فِىْ مَقَامِىْ یعنی بدرستی دیده ام من بسیار مردان را از امت من بشب معراج معاینه کنانیده است ایشان را الله تعالے در مقام من بزرگی دو معنی مقام محمود میفرمایند حدیث اَلْمَقَامُ الْمَحْمُوْدُ وَالَّذِىْ لَا يُشَارِكُ لَهٗ غَيْرُهٗ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْاَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ وَاَوْلِيَاءِ اُمَّتِهٖ مقام محمود است که شریک نباشد در آن مقام غیر او علیه السلام والصلوات از پیغمبران و رسولان مگر اولیا است چنانکه شیخ نظامی گنجوی میگوید در شب معراج آنحضرت صلے الله علیه وسلم بر براق سوار بودند و غاشیه زین او بر دوش من بود و هم حاضر شدن روح امام محمد غزالی به تجدید سوال جواب حضرت موسی علیه السلام که قصه او در کتب احادیث و ملفوظات مفصل است در شب معراج بود و حاضر شدن روح حضرت غوث الاعظم که در آن مکان حضرت جبرائیل علیه السلام را نیز طاقت رفتن نبود و بر دوش حضرت غوث اعظم قدم نهاده بر عرش بر آمدن حضرت صلے الله علیه وسلم چون مهر نبوت بر دوش ثابت بود و به آواز بلال را شناختن در بهشت و حضرت ادریس را در مقام مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيْكٍ مُّقْتَدِرٍ خوابیده یافتن هم در شب معراج بود پس معلوم باید نمود که در مقام پیغمبر ما صلے الله علیه وسلم سوائے است اولیا را و کسے از مرسلان نیز نرسیده است و ایشان رضائی حق و حق رضائی ایشان گزیده دگر و هی از جهت

غرائب کارها پیشت وست گزیده وگروهی از غرائب کرامات اوشان بیقین
ث یک جماعت زان عجائب کارها ✤ می پدید از میان زنارها ✤ قوم
ت در ازدیاد ✤ زین عجب والله اعلم بالرشاد ✤ قوم دیگر ناپذیرا ترش خام ✤
ناقصان سرمدی تم الکلام

دربیان تصنیف این رساله که موسوم بهشتیه فریدیه است و تالیف وترتیب آن

براصحاب بصیرت وخبرت اظهر است که وجه باب جنت قبل ازین بر السنه زبان وافواه خاص وعام مشهور ومعروف بود ودرملفوظات طبقه چشت اهل بهشت نیز بایمائی وکنایت مرقوم ومخفی چون مسند سجادگی وهدایت وسجاده کرامت وولایت بوجود مسعود حضرت خادمان عالی متعالی بسمله مصحف شریعت وطریقت فاتحه کتاب مشیخت وحقیقت تفسیر آیت جود ومکرمت معنی خاص سورت رحمت گوهر درج معارف ولطائف اختر برج حقائق وشرائف چراغ دودمان دولت واقبال شمع ایوان حکمت واجلال مصباح شبستان کرامت وهدایت خورشید آسمان افاضت وولایت فروغ باصره انس وجان غره ناصیه دین وایمان مظهر تجلیات الهی مهبط انوار نامتناهی معدن علم وحیا چشمه علم وسخا درة التاج ناموران دهر سجاده نشین حضرت بابا فرید الدین گنجشکر مرجع علما روزگار خادم الفقرا حضرت دیوان محمد یار سلمه الغفار که مدح وثنای آن حضرت از قوالب کلمات وظروف حروف افزون واز قیاس مقیاس بیرون است **بیت** مدح آن حضرت که نامش میبرم ✤ قاصرم گر تا قیامت بشمرم
گر شود بیشه قلم دریا مداد ✤ مدح آن را نیست پایان امید ✤ زیب وزینت یافته در دل فیض منزل شان که آئینه روی نما شاهد حق وانتخاب جریده فیض مطلق بود صورت چهره اجتماع وجوهات باب جنت متوار گشته باین بنده عقیدت پیشه وفدوی ارادت اندیشه قاضی شبیر محمد فرمودند که از ملفوظات معتبره ونقلهای مشهوره وروایات صحیحه وکیه باب

بہشتی انتخاب نموده در یکجا جمع ساختہ رسالہ مختصر ترتیب نمایند اگرچہ این ہیچمدان را طاقت
آن نبود کہ دُرر غُرر وجوہات باب جنت در سلک نظم داشتہ نثر منظوم و منثور نموده
بسمع خادمان عالی رساند لیکن ببرکت توجہ دمین فرموده آن نتیجۃ المشائخ این عاجز ہرجا
کہ ایمائے در ملفوظات درباب دروازه بہشتی یافت و نقلہائے معتبر سینہ بسینہ
از وقت وصال آن **فرید الحق والدین** رضی اللہ عنہ ہمچون نعمت باطنی منتقل شده
آمده آنہا را بامداد و اعانت ارواح بزرگان علیہم الرضوان چشتیہ علیہ الرحمت درین
چند اوراق جمع نموده رسالہ مسمّٰی **بہشتیہ فریدیہ چشتیہ** ترتیب داده
شده توقع بر کرم عمیم آن سجاده نشین آنست کہ بسمع رضا را اصغار نموده قبول خواہند
فرمود و بعین عنایت ملحوظ ساختہ بہ نگریستن یک گوشہ چشم از علائق دو جہانے
مستغنی خواہند نمود و ہم ناظران این رسالہ سہو و خطا معاف فرموده تصحیح خواہند

قطعہ سال تاریخ مصنف

چو ترتیب دادم این مختصر	بامداد آن پیر گنجشکر
بگفتا سروش زسالش عیان	بہشتیہ چشتیہ بے ریب خوان

تمت

رسالہ بہشتیہ فریدیہ ۱۳۰۳
ہجری تمام ہوا

خدا بخش کتب فروش لاہور بازار کشمیری
مکتبہ نور الدین امن آباد